



مهدی عزیزان

همان نجات پیروان ادیان متعدد و متکثر است، دفاع می‌کنند.

### فرضیه‌ها

در قبال مسئله پلورالیسم نجات در جغرافیای اندیشه اسلامی، سه فرضیه قابل طرح است که پس از بررسی و تفحص لازم در منابع اسلامی لاجرم یکی از آنها از توفیق و تأیید بیشتری برخوردار خواهد شد و مورد قبول اهل نظر قرار خواهد گرفت.

این سه فرضیه عبارت‌اند از:

۱. انکار مطلق پلورالیسم نجات؛
۲. پذیرش مطلق پلورالیسم

نجات؛

واژه پلورال (plural) به معنای کثرت و تعدّد، و واژه پلورالیسم (pluralism) به معنای کثرت‌گرایی یا گرایش به کثرت به کار می‌رود. پلورالیسم دارای انواعی از قبیل: معرفتی، دینی، اخلاقی، نجات، فرهنگی و سیاسی است. از بین این انواع، آنچه موضوع این نوشتار است، پلورالیسم نجات می‌باشد.

در این بحث، مسئله آن است که آیا سعادت و نجات اخروی، ویژه پیروان دین خاصی است یا پیروان ادیان متفاوت، می‌توانند از سعادت و نجات اخروی بهره‌مند شوند؟ قائلان به پلورالیسم نجات از عقیده دوم که

دادن به پلورالیسم معرفتی و دینی است و بدون اعتقاد به حقانیت همه ادیان و وجود صراط‌های مستقیم نمی‌توان به نجات یافتن پیروان آنها معتقد شد. چنانچه در بخش معرفتی و اعتقاد دینی، حقانیت را به یک آیین منحصر کنیم، لاجرم باید نجات و سعادت را نیز در همان آیین محدود نماییم.

تئورسین برجسته این نظریه در دوران معاصر «جان هیک»<sup>۱</sup> است. او گرچه کشیشی مسیحی است و طبعاً باید از حقانیت و سعادت‌آوری مسیحیت و کلیسا دفاع کند، اما با رویکردی انتقادی به معتقدات کلیسا، حقانیت و سعادت را منحصر در کلیسا نمی‌داند. وی می‌نویسد:

«به عنوان یک نفر مسیحی لازم است توجه خود را روی مطلق‌گرایی مسیحی متمرکز سازم. این مطلق‌گرایی در گذشته اشکال نیرومندی به خود گرفته است و تبعات و لطمات انسانی عظیمی نیز به دنبال داشته است.

۳. پذیرش و انکار مشروط پلورالیسم نجات.

### رابطه پلورالیسم معرفتی و

### پلورالیسم نجات

در صورت پذیرش مطلق پلورالیسم نجات و اعتقاد به اهل نجات بودن پیروان ادیان متعدد، جای این پرسش وجود دارد که آیا نجات پیروان ادیان متعدد به دلیل حقانیت و درستی آموزه‌های آن ادیان است یا توجیه دیگری در کار است؟

به عبارت دیگر، آیا پذیرش پلورالیسم نجات مبتنی بر پذیرش پلورالیسم معرفت دینی و حقانیت ادیان متکثر است یا می‌توان با انحصاری دانستن دین کامل در یک آیین و ردّ پلورالیسم معرفت دینی، پلورالیسم نجات را از راه دیگری پذیرفت؟

و به طور خلاصه، آیا بین پلورالیسم معرفت دینی و پلورالیسم نجات ملازمه‌ای منطقی وجود دارد یا خیر؟

عده‌ای را عقیده بر آن است که

اعتقاد به پلورالیسم نجات مستلزم تن

۱. Hick (1925) - J

کسانی است که معتقدند اعتقاد به پلورالیسم نجات مستلزم تن دادن به پلورالیسم معرفتی نیست و می‌توان با ردّ پلورالیسم معرفتی و اذعان به حقانیت یک دین و وجود تنها یک صراط مستقیم، پیروان سایر ادیان را نیز مشروط به شرایطی، از نجات اخروی بهره‌مند دانست.

فیلسوفان مسلمانی همچون: ابن سینا، ملاصدرا، علامه طباطبایی، امام خمینی و استاد مطهری -رحمهم الله- از هواداران این نظریه‌اند. از آنجا که رسالت این نوشتار، بررسی موضوع پلورالیسم نجات از دیدگاه منابع و مبانی اسلامی است، از نقد و بررسی دیدگاه گروه نخست (جان هیک و مانند او) صرف نظر می‌کنیم و بر اساس پذیرش بطلان پلورالیسم معرفتی و معرفت دینی و پذیرش حقانیت آموزه‌های اسلامی و جاودانگی و جهانی بودن آنها انحصار صراط مستقیم در اسلام مبتنی

چه در گذشته و در عقیده جزمی کلیسای کاتولیک رومی که می‌گفت: «بیرون از کلیسا هیچ نجات و فلاحی وجود ندارد.» و چه در حرکات مسیسونری معادل آن در کلیسای پروتستان در قرن نوزدهم که می‌گفت: «بیرون از مسیحیت نجات و رستگاری متصور نیست.»<sup>۱</sup>

به طور خلاصه، می‌توان مسیر جان هیک را در رسیدن به پلورالیسم نجات به شکل زیر ترسیم کرد: پلورالیسم معرفتی ← پلورالیسم معرفت دینی ← پلورالیسم نجات ناگفته‌نماند که انگیزه اصلی او از این طرح، رسیدن به پلورالیسم اجتماعی یا همان تحمل، مدارا و تساهل و تسامح پیروان ادیان متکثر با یکدیگر در صحنه زندگی اجتماعی است و طرح و پذیرش پلورالیسم معرفت دینی و نجات، ابزاری برای رسیدن به پلورالیسم اجتماعی و افزایش ظرفیت ادراکی انسانها برای تحمل و مدارا با یکدیگر در زندگی اجتماعی است.

نقطه مقابل این دیدگاه، عقیده

۱. مباحث پلورالیسم دینی، جان هیک، ترجمه عبد الرحیم گواهی، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان، چاپ اول، ۱۳۷۸، صص ۹۳-۹۴.

بر مکتب اهل بیت علیهم السلام، به بررسی موضوع مورد بحث می‌پردازیم.

بنابراین، باید دید آیا با انحصاری دانستن حقانیت و صراط مستقیم در دین اسلام، راهی برای پذیرش پلورالیسم نجات وجود دارد یا خیر؟

پیرامون این موضوع، با دو رویکرد عقلی و نقلی می‌توان به بحث پرداخت. در رویکرد عقلی، این موضوع قابل بحث است که در نگاهی کلی و بدون تعیین مصادیق جزئی، وضعیت انسانها در قیامت چگونه است؟ آیا اکثر انسانها اهل شقاوت‌اند یا اهل سعادت و نجات؟ اما در رویکرد نقلی با استفاده از آیات و روایات و نظریات مفسران و متکلمان مسلمان، وضعیت گروه‌های متفاوت انسانها مانند: مؤمنان، کافران، اطفال، مستضعفان و... مورد بررسی قرار می‌گیرد.

#### رویکرد عقلی

از نظر سعادت و شقاوت انسانها در حیات اخروی، جای این اشکال وجود دارد که با توجه به اینکه اکثر انسانها به لحاظ حکمت نظری فاقد

کمالات عقلی و مغلوب جهل‌اند و به لحاظ حکمت عملی فاقد کمالات اخلاقی و مغلوب شهوت و غضب می‌باشند، پس اکثر انسانها اهل شقاوت هستند و عده کمی از آنان به سعادت اخروی نایل می‌شوند.

برخی از فلاسفه مسلمان همچون: ابن سینا، خواجه نصیر الدین طوسی و ملاصدرا به این اشکال پاسخ داده‌اند. ابن سینا در کتاب اشارات و تنبیهات معتقد است: «همچنان که حالات بدن انسان از سه حالت خارج نیست، حالات نفس انسان نیز دارای سه حالت است. بدن انسان یا در کمال زیبایی و صحت است، یا در کمال زشتی و مریضی و یا در حالتی بین این دو.

در زندگی دنیایی گروه اول (در کمال زیبایی و صحت) بهره‌فراوانی از سعادت دنیوی می‌برند [و گروه دوم هیچ‌گونه بهره‌ای] و گروه سوم [که بین آن دو گروه‌اند] بهره‌معتدل و میانه‌ای از آن. بر همین منوال، انسانها به لحاظ حالات نفسانی نیز یا از کمال عقل و اخلاق برخوردارند، یا بهره‌ای متوسط

از عقل و اخلاق دارند و یا هیچ بهره‌ای از آنها ندارند. گروه اول (در کمال عقل و اخلاق) به سعادت کامل اخروی می‌رسند و گروه سوم (فاقد کمال عقلی و اخلاقی) جز رنج و اذیت بهره‌ای از آن جهان ندارند و گروه دوم که بین آن دو قرار گرفته‌اند، در زمره اهل سلامت محسوب شده و بهره‌ای از خیرات حیات اخروی می‌برند.

هر یک از دو گروه اول و سوم (در کمال عقل و اخلاق یا فاقد آن دو) تعداد کمی دارند اما گروه دوم (بین آن دو) بیشترین افراد را در خود جای داده است.

از انضمام گروه اول و دوم به یکدیگر، گروه اهل نجات و سعادت شکل می‌گیرد که واجد بیشترین افراد است و گروه سوم که اهل شقاوت‌اند در اقلیت خواهند بود. بنابراین، در جهان آخرت، سعادت و خیر بر شقاوت و شرّ غالب است<sup>۱</sup>

صدر المتألهین نیز معتقد است دقت نظر در اصول دینی و قواعد عقلی، موجب جزم و یقین بر این نکته است که اکثر مردم در آخرت، لزوماً

اهل نجات و سلامت خواهند بود. وی سپس با استفاده از برهان لمّی اضافه می‌کند: «خلقت هر نوعی از موجودات طبیعی، باید به گونه‌ای باشد که تمام افراد آن نوع یا اکثر آنها بدون مانع و مزاحم دائمی، به کمال مخصوص به خودشان برسند، مگر اینکه مزاحمت و ممانعتی به ندرت و غیر دائمی رخ دهد. بر اساس این برهان لمّی، تمام افراد نوع انسان نیز باید به کمال انسانی برسند و از سعادت و نجات برخوردار شوند.»

البته ملاصدرا تأکید می‌کند: «کمالی که از آن سخن می‌گوییم، تنها کمال اول و دوم انسان است، نه کمالات بعدی مانند حکمت و عرفان نسبت به خداوند و ملکوت و آیات او که اقتضاء این‌گونه کمالات در نهاد اکثر انسانها نیست، بلکه در طبیعت گروه اندکی از مردم قرار دارد.»

ملاهادی سبزواری منظور ملا صدرا از کمال اول انسان را، کمالات مناسب با استعداد «نوع» انسان و

۱. اشارات و تنبیهات، ابن سینا، مؤسسه نصر، تهران، ج ۳، ص ۳۲۵.

مقصود از کمال دوم را، کمالات مناسب با استعداد هر یک از «افراد» انسان می‌داند.<sup>۱</sup>

امام خمینی علیه السلام در این زمینه سخنی خواندنی دارند:

«سبب اینکه عمل [بسیاری از کافران] گناه و عصیان نیست و در نتیجه بر کار خود عقاب نمی‌شوند، این است که اکثر آنان جز مقداری کم و اندک نسبت به حقیقت جاهل بوده و در جهل خود مقصر نیستند، بلکه قاصر می‌باشند.

اما قاصرانه بودن جهل عوام آنان نسبت به وظایف و تکالیف الهی شان آشکار است؛ زیرا آنان در باب مذاهبی که بر خلاف مذهبشان باشد، نیندیشیده‌اند؛ بلکه نظیر عوام مسلمانان به صحت مذهب خود و بطلان دیگر مذاهب قطع دارند. همان‌گونه که عوام ما به سبب تلقین و نشو و نما در محیط اسلامی، بدون آنکه احتمال خلافی بدهند، به صحت مذهب خود و بطلان سایر مذاهب قطع دارند، عوام آنان نیز چنین می‌باشند. کسی که قطع دارد، از متابعت

از قطع خود معذور است و عصیان و گناهی بر او نوشته نمی‌شود. او به خاطر تبعیت از قطع خود، عقوبت نمی‌شود.

اما غیر عوام کفار، اغلب آنان به سبب تلقیناتی که از ابتدای طفولیت به آنان داده شده و به سبب رشد در محیط کفر، بر مذاهب باطل جزم داشته و معتقدند؛ به گونه‌ای که هر گاه هر چه بر خلاف آن به آنان گفته شود، به رد آن می‌پردازند. عالم یهودی و نصرانی، نظیر عالم مسلمان حجت غیر خود را صحیح نمی‌داند و بطلان حجت غیر او، برایش نظیر ضروریات است؛ زیرا صحت مذهب او برایش ضروری است و احتمال خلاف آن را نمی‌دهد. آری، اگر در میان عالمان آنان کسی باشد که احتمال خلاف بدهد و از نظر به حجت آن، به سبب عناد یا تعصب خود داری ورزد، مقصر است. نظیر کسانی از علمای یهود و نصارا که در صدر اسلام چنین بوده‌اند.

نتیجه آنکه کفار [جاهل] نظیر

۱. متن و پاورقی اسفار، ج ۷، صص ۷۰-۸۱.

اعتقادی جز اعتقاد آنان داشته‌اند، داستانهایی گفته‌اند که فلان یهودی در قبرش به شکل سگ مسخ شد و فلان رافضی به شکل خوک در آمد و داستان خوابهایی را نقل کرده‌اند. چیزهایی از این قبیل، تنفر از آنها و گرایش به ضد آنها را در نفوس کودکان غرس می‌کند؛ به گونه‌ای که شک به طور کلی از قلوب آنان برکنده می‌شود؛ زیرا آموزش در کودکی مانند نقش روی سنگ است. سپس بر این اعتقادات نشو و نما پیدا می‌کنند و آن را در نفس خود استوار می‌سازند و پس از بلوغ، بر اعتقاد جازم و تصدیق محکم خویش که شکی به آن راه ندارد، باقی می‌مانند.

از این رو، دیده می‌شود که فرزندان مسیحیان و رافضیان و زردشتیان و مسلمانان همگی جز بر عقاید پدرانشان و اعتقادات باطل یا حق آنان به بلوغ نمی‌رسند و به گونه‌ای به آن عقاید قطع دارند که اگر ایشان را قطعه قطعه کنند، از آن عقاید دست بر

مسلمانان جاهل، به دو قسم تقسیم می‌شوند: بعضی قاصر و بعضی مقصرند و تکالیف در اصول و فروع بین همه مکلفان مشترک است، اعم از اینکه عالم و یا جاهل قاصر و یا مقصر باشند و کفار، بر اصول و فروع عقاب می‌شوند؛ البته در صورتی که حجت بر آنها تمام شده باشد. در غیر این صورت، عقابی بر آنان نیست. پس همچنان که معاقب بودن مسلمان بر فروع، به این معنا نیست که آنها اعم از اینکه قاصر یا مقصر باشند، بر فروع عقاب می‌شوند، به حکم عقل و اصول عدالت در مورد کافران نیز از همه جهات بر همین مقیاس می‌باشد.<sup>۱</sup>

غزالی از علمای اهل سنت می‌گوید:

«بیشتر مردم در کودکی ایمان آورده‌اند و سبب تصدیقشان تنها تقلید از پدران و معلمان خویش بوده است؛ زیرا به آنان حسن ظن داشته‌اند و خود آنان هم از خودشان بسیار ستایش کرده و دیگران نیز آنان را ستوده‌اند و از مخالفانشان بسیار بدگویی کرده و درباره انواع بلاهایی که بر کسانی که

۱. مکاسب محرمة، امام خمینی رحمته الله علیه مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ دوم، ۱۳۸۱ ش، ج ۱، صص ۱۳۴-۱۳۳.

نمی‌دارند؛ در حالی که برای آنها دلیلی واقعی یا ظاهری ندارند. همچنین دیده می‌شود که غلامان و کنیزان مشرک در حالی اسیر می‌شوند که اسلام را نمی‌شناسند. پس هنگامی که اسیر مسلمانان شدند و مدتی با آنان زندگی کردند و در خود میل به اسلام را یافتند، مثل آنان می‌شوند و عقیده آنان را می‌پذیرند و به اخلاق آنان متخلق می‌شوند. همه اینها فقط به سبب تقلید و سرمشق قرار دادن است که در پیروان یافت می‌شود. طبایع مخصوصاً طبایع کودکان و جوانان، بر سرمشق قرار دادن سرشته شده‌اند. پس از اینجا معلوم می‌شود که تصدیق جازم بر بحث و ترتیب دادن ادله توقف ندارد.<sup>۱</sup>

شهید مطهری رحمته‌الله نیز در فصل نهم کتاب «عدل الهی» تحت عنوان «عمل خیر از غیر مسلمان» در بحث پر مخاطره‌ای می‌گوید:

«ما معمولاً وقتی می‌گوییم: فلان کس مسلمان نیست، نظر به واقعیت مطلب نداریم. از نظر جغرافیایی، کسانی را که در یک منطقه زندگی می‌کنند و به حکم تقلید و وراثت از پدران و مادران

مسلمان‌اند، مسلمان می‌نامیم و کسانی دیگر را که در شرایط دیگر زیسته‌اند و به حکم تقلید از پدران و مادران وابسته به دینی دیگر هستند یا اصلاً بی‌دین‌اند، غیر مسلمان می‌نامیم.

باید دانست این جهت ارزش زیادی ندارد؛ نه در جنبه مسلمان بودن و نه در جنبه نام‌مسلمان بودن و کافر بودن. بسیاری از ماها مسلمان تقلیدی و جغرافیایی هستیم. به این دلیل مسلمان هستیم که پدر و مادرمان مسلمان بوده‌اند و در منطقه‌ای به دنیا آمده و بزرگ شده‌ایم که مردم آن مسلمان بوده‌اند. آنچه از نظر واقع با ارزش است، اسلام واقعی است و آن این است که شخص قلباً در مقابل حقیقت تسلیم باشد و در دل را به روی حقیقت گشوده باشد تا آنچه را که حق است، بپذیرد و عمل کند و اسلامی که پذیرفته است، بر اساس تحقق و کاوش از یک طرف و بی‌تعصبی از طرف دیگر باشد.

اگر کسی دارای صفت تسلیم بوده

۱. الجام العوام عن علم الکلام، ابو حامد محمد بن محمد الغزالی، بیروت: دارالکتاب العرب، ۱۴۰۶ع صص ۱۱۵-۱۱۶.



و به عللی اسلام بر او مکتوم مانده باشد و او در این باره بی تفصیر باشد، هرگز خداوند او را معذب نمی‌سازد، او اهل نجات از دوزخ است...»<sup>۱</sup>

وی در پایان بحث دشوار و طولانی خویش، نجات از عذاب و استحقاق پاداش عمل نیک را برای اکثریت قاصر غیر مسلمان به شرح زیر قائل می‌شود:

«به نظر حکمای اسلام از قبیل بو علی و صدر المتألهین، اکثریت مردمی که به حقیقت اعتراف ندارند، قاصرند، نه مقصر. چنین اشخاصی اگر خداشناس باشند و به معاد اعتقاد داشته باشند و عمل خالص قربه الی الله انجام دهند، پاداش نیک عمل خویشتن را خواهند گرفت. تنها کسانی به شقاوت کشیده می‌شوند که مقصر باشند، نه قاصر.»<sup>۲</sup>

آن شهید در یک سخنرانی مربوط به اواخر عمر پر برکت خویش که بعداً تحت عنوان «حق و باطل» تنظیم و منتشر شده است، اکثر مسیحیان و کشیشان مسیحی را مستحق بهشت دانسته و گفته است:

«شما اگر به همین مسیحیت تحریف شده نگاه کنید و بروید در

دهات و شهرها، آیا هر کشیشی را که می‌بینید، آدم فاسد و کثیفی است؟ و الله! میان همینها صدی هفتاد هشتادشان مردمی هستند با یک احساس ایمانی و تقوا و خلوص که به نام مسیح و مریم علیهم السلام چقدر راستی و تقوا و پاکی به مردم داده‌اند. تفصیری هم ندارند. آنها به بهشت می‌روند. کشیش آنها هم به بهشت می‌رود. پس حساب روحانیت حاکم فاسد مسیحی و پاپها را باید از اکثریت مبلغین و پیروان مسیح علیهم السلام جدا کرد.»<sup>۳</sup>

حاصل سخن در این بخش، آن است که بر اساس رویکرد عقلی، اکثر مردم در جهان آخرت با اختلاف مراتب و درجات، از سعادت و نجات برخوردار خواهند بود و عدۀ معدودی از آنها دچار شقاوت و عذاب ابدی خواهند شد. در ادامه، باید دید آیا این نتیجه‌گیری عقلی، مورد تأیید متون نقلی نیز هست یا خیر؟

ادامه دارد....

۱. مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۱، ص ۲۹۳.

۲. همان، ص ۳۴۲.

۳. همان، ج ۳، ص ۴۳۹.